

محمود مهدوی دامغانی
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

«ستایش‌های سنایی از حضرت ختمی مرتب (ص) در دیوان و مثنوی‌های او»

چکیده

توجه ارزنده تنی چند از استادان ادب فارسی به کتاب پر ارزش حدیقه حکیم سنایی چند گزینه از آن برای ادب دوستان به ارمغان آورده است و کوشش همگی درخور سپاس و ستایش است، و چون این توجه نسبت به دیوان و مثنوی‌هایی او کمتر بوده است، در این باره کوششی اندک انجام گرفت و با در نظر گرفتن این موضوع که بیش از دویست بیت در دیوان و مثنوی‌های در ستایش حضرت ختمی مرتب سروده شده است، تأثیر قرآن و حدیث و قصه‌های تاریخی تا آن‌جا که فهمیده‌ام در این مقاله به خوانندگان گرامی عرضه شده است.

واژه‌های کلیدی:

سنایی، دیوان، قرآن، تفسیر، حدیث ...

استادان ناموری که گزینه‌هایی از کتاب حدیقه سنایی فراهم آورده و به آن شرح مرقوم فرموده‌اند درباره ستایش‌ها و مدایح آن شاعر گران‌مایه از رسول خدا (ص) کم و بیش توضیح داده‌اند و خداوند پهنه ادب را به دوام عمر و عزت ایشان آراسته بدارد، و چون درباره ستایش‌های محمدی در دیوان سترگ سنایی و مثنوی‌های آن حکیم خوش فرجام و بزرگوار کمتر کار شده است و دشواری‌های آن برای دانشجویان آن‌چنان که شاید و باید توضیح داده نشده است، در این نوشتار کوتاه کوششی اندک در آن باره انجام داده‌ام و امیدوارم برای ادب دوستان سودمند باشد، ملاک توضیح و گزینش همان چاپ‌های روان‌شاد استاد سید محمدتقی مدرس رضوی است که خدایش آرامش جاودانه ارزانی فرماید و به راستی درباره سنایی و آثار ارزنده‌اش بدون مبالغه تقدم فضل و فضل تقدم راستین از استاد مدرس رضوی است:

الف در دیوان: هفت قصیده در دیوان در ستایش و بیان ویژگی‌های اخلاقی و بزرگی و گاه صفات بدنی پیامبر(ص) سروده شده است، بررسی همه این سروده‌ها و شرح آن فزون از گنجایش این نوشتار است و فقط به توضیح درباره مضمون‌هایی که به نظر این بنده متأثر از قرآن و حدیث و کتاب‌های تاریخ و قصص پیامبران و تفاسیر قرآن مجید است بسنده شده است، لازم است گفته شود که روان شاد احمد احمدی بیرجندی در کتاب «مدایح محمدی در شعر فارسی» بیست و پنج بیت از نخستین قصیده دیوان را در یک صفحه توضیح فرموده است و این بنده از آن هم بهره برده‌ام.

نخستین قصیده که در دیوان آمده است در مجلس سخنرانی و پند و اندرز دادن محمدبن منصور به صورت بدیهه سروده شده است و در واقع تفسیری لطیف از سوره والضحی است که نود و سومین سوره قرآن کریم است، سنایی در دیوان خود چند قصیده در ستایش محمدبن منصوری دارد و این مرد معروف به سیف الحق است و منصب سرپرستی قاضیان خراسان را داشته است (دیوان سنایی ۱۷۱/۷۲۰)، سنایی در ستایش او چنین سروده است.

هشیخ الاسلام و جمال دین و مفتی المشرقین سیف حق تاج خطیبان شمع شرع افضی القضات

و در آن از قاضی خواسته است با عوام فریبی و ریاکاری و زهد فروشی به ستیز برخیزد، دردهایی که همواره جامعه را دردمند داشته و می‌دارد و خواهد داشت.

قصیده مذکور با این مطلع آغاز می‌شود:

«کفر و ایمان را هم اندر تیرگی هم در صفا نیست دارالملک جز رخسار و زلف مصطفی»
و ضمن همین قصیده می‌گوید:

«نسخه جبر و قدر در شکل روی موی اوست این زوالیت شود معلوم آن از والضحی»
«گر قسم کفر و ایمان نیستی آن زلف و رخ کی قسم گفتی بدان زلف و بدان رخ پادشا»
می‌بینید که از یک سو کفر و جبر را به سیاهی و پیچیدگی موی و زلف پیامبر(ص) تشبیه کرده است و از سوی دیگر ایمان و صفای نهفته در آن را و اختیار را به روشنی و زیبایی رخسار محمدی تشبیه کرده است و نتیجه گرفته است که زلف و رخسار رسول خدا تقسیم‌کننده کفر و ایمان است و به همین جهت پروردگار بزرگ به آن دو سوگند خورده است.

در تفسرهای فارسی و عربی قرآن مجید که پیش از سنایی فراهم آمده است این تشبیه و کنایه دیده نمی‌شود برای نمونه مراجعه فرمایید به ترجمه تفسیر طبری (۷/۲۰۲۷)، در تفسیر قصص قرآن مجید بر گرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری مشهور به سوراآبای درباره سوره والضحی هیچ چیز نیامده است و حال آن‌که سوره بعد به تفصیل آمده است، (قصص قرآن مجید ۴۴۷) و نیز در تفسیر فرات کوفی که در نیمه دوم سده سوم یا دهه‌های نخستین سده چهارم فراهم آمده است در تفسیر این سوره از این موضوع سخن گفته نشده است. (تفسیر فرات ۵۶۹)، در غریب القرآن منسوب به زیدبن علی بن حسین علیه السلام هم اشاراتی به این مورد نیست (غریب القرآن ۴۸۷)، در آثار مهم صوفیان هم که پیش از عمر سنایی بوده‌اند همچون طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری و ابو عبدالرحمان سلمی و رساله شش‌ریه و امثال این‌ها نیز اشاراتی به این لطافت و تشبیه بدیع نشده است و مراجعه به فهرست‌های این کتاب‌ها نشان دهنده این مسأله است.

در تفسیر کشف الاسرار میبیدی (۱۰/۵۳۱) چنین آمده است:

«و گفته‌اند والضحی اشارت است به روشنایی روی با جمال مصطفی واللیل اذا سجد اشارات است به سیاهی موی با کمال مصطفی، رب العالمین تشریف وی را بر روی و موی او سوگند یاد می‌کند»

باید توجه داشت که به تصریح میبیدی در سه مورد از تفسیر کشف الاسرار (۱/۱۹۵-۲/۱۳۹-۹/۱۴ به نقل از فهرست تفسیر، فراهم آورده دکتر محمدجواد شریعت) تألیف تفسیر پس از سال پانصد و اند قمری بوده است و چون به تحقیق روان شاد محمد قزوینی تاریخ درست در گذشت سنایی پس از نماز روز یکشنبه یازدهم شعبان پانصد و بیست و پنج قمری بوده است (مدرس رضوی، مقدمه دیوان سنایی صفحه چهل و شش) می توان گفت سنایی در گفته‌ی خود از میبیدی بهره نبرده است و این مؤلف کشف الاسرار است که از سنایی بهره برده است که به هنگام تألیف تفسیر کشف الاسرار سنایی شاعر بلند آوازه و شعر و نام او فراگیر بوده است، با توجه به این شیوه که مؤلفان به منابع خود تصریح نمی کرده‌اند ممکن است سنایی از کتاب ارزنده لطائف الاشارات قشیری بهره برده باشد. این تشبیه‌ها و کنایه‌ها که در این قصده به کار برده شده است در سده‌های پس از سنایی در سروده‌های شاعران نامور تأثیر داشته است برای نمونه بر این چند بیت توجه فرماید که بسیار روشن است.

فردالدین عطار که اگر او را روح دانسته‌اند سنایی را دو چشم او پنداشته‌اند و بر فرض درستی نسبت این سخن مولوی که گفته است «عطار روح بود و سنایی دو چشم او» (رضازاده شفق، تاریخ ادبیات ۲۳۲) در ستایش‌های خود از حضرت ختمی مرتبت (ص) از سنایی تأثیر پذیرفته و چنین در سفته است.

«ماه بخش هر دو عالم نور اوست بر جهان و جان مقدم نور اوست»

«چیت والشمس آفتاب روی او چیت واللیل آیت گیسوی او»

(مصیبت‌نامه، ۱۹)

خواجوی کرمانی شاعر توانای نیمه نخست سده هشتم در وصف و ستایش پیامبر بزرگوار چنین سروده است که دنباله روی او سنایی آشکارا دیده می‌شود

«ای صبح صادقان رخ زیبای مصطفی وای سرور استان قد رعنا مصطفی»

«معراج انبیاء و شب قدر اصفیا گیسوی روز پوش قمرسای مصطفی»

(دیوان خواجوی کرمانی به نقل از ص ۷۰ مدایح محمدی)

عبدالرحمان جامی شاعر دانشمند سده نهم در ترجیع بند، بسیار شیوای خود در ستایش پیامبر (ص) چنین سروده است

«صبح هدی تافت از جبین محمد عرصه دنیا گرفت دین محمد»
 «مطلع صبح صفاست روی محمد منبع احسان و لطف خوی محمد»

(دیوان جامی ص ۹۵)

بررسی دیگر دیوان‌ها سخن را به درازا می‌کشاند و بیرون از مقصود و اطناب مِمْل خواهد بود، فقط اشاره می‌کنم که در تفسیرهای عرفانی سده‌های پس از سنایی هم این تشبیه راه یافته است برای نمونه مراجعه فرمایید به تفسیر روح‌البیان اسماعیل بروسوی در گذشته به سال ۱۱۳۷ قمری که چنین نوشته است.

«یا اشارت است به روشنی و روی حضرت مصطفی علیه‌السلام و کنایت است از

سیاهی موی وی

«والضحی رمزی ز روی همچو ماه مصطفی معنی والیل گیسوی سیاه مصطفی»

(ص ۴۵۲ ج ۴۵۳ دهم ذیل تفسیر سوره نود و سوم)

به راستی و بدون گزاف هر یک از قصیده‌های هشتگانه سنایی که در ستایش پیامبر(ص) سروده است نیاز به شرح مفصل دارد و در این باره کمتر کار شده است با اجازه خوانندگان گرامی درباره یک بیت دیگر این قصیده توضیحی مختصر داده می‌شود و آن این بیت است

گر ترا طعنی کنند ایشان مگیر از بهر آنکه مردم بیمار باشد یاقه گوی و مرزله لاه

موضوع طعنه زدن کافران و منافقان به آیین محمدی(ص) در دو آیه قرآن آمده است نخست در آیه چهل و ششم از سوره چهارم و دو دیگر در آیه دوازدهم سوره نهم و آشکار است که سنایی به یکی از این دو آیه نظر داشته است، اعتنا نکردن و به دل نگرفتن یاوه‌گویی‌ها هم مکرر در قرآن آمده است و به عنوان مثال به آیه‌های پایانی از نود و سوم تا نود و هفتم سوره پانزدهم مراجعه فرمایید، درباره ترکیب «هرزه‌لای» که به معنی یاوه‌گو است به صفحه دو هزار و سیصد و بیست و یک برهان قاطع چاپ روان شاد محمد معین و پابرها مراجعه کنید، و موضوع طعنه‌زدن آم جمیل همسر ابولهب

درباره قطع شدن وحی در بسیاری از تفسیرها آمده است برای نمونه مراجعه شود به (طبرسی ۱۰/۵۰۴ - زمخشری ۴/۲۶۳)

که در هر دو تفسیر این موضوع آمده است و توجه خواهید فرمود که این دو مفسر معاصر سنایی بوده‌اند، مرگ زمخشری به سال ۵۳۸ ق و مرگ طبرسی به سال ۵۴۸ ق بوده است (ابن تغری ۵/۲۷۴ - کتال ۸/۶۶).

در همه بیت‌های این قصیده هشتاد و پنج بیتی به روشنی تأثیر بسیار قرآن و حدیث دیده می‌شود و نشانی از گستره آگاهی این شاعر توانا از دانش‌های متداول اسلامی است و تصدیق می‌فرماید که در این مقاله شرح همه دشواری‌های نهفته در دیوان نیست و مشت نمونه خروار است.

قصیده دوم کوتاه‌تر از قصیده نخست و سی و دو بیت است و فزون بر آرایه‌های قرآنی که در چند بیت آن آمده است آراسته به مطالب تاریخی و بیان معجزه‌هایی است که نیاز به شرح دارد و نشان از احاطه‌ی شاعر به سیره و سنت نبوی است و اینک در کمال اختصار به روشن کردن چند مورد بسنده می‌شود.

با، لمعرك، انبیا را فکرت رجحان کیست با، عفا الله اولیا را زهره‌ی یک دم بود»

در مصراع نخست ک به نظر می‌رسد نسخه بدل تصحیح تر است، با توجه به سوگندی که خداوند به جان یا عمر حضرت ختمی مرتبت خورده و بنده خود را سرفراز دو جهان فرموده است و برگرفته از آیه هفتاد و دوم سوره پانزدهم «حَجْر» است ظاهراً معنی این چنین است که چگونه ممکن است پیامبران فکر ترجیح دادن کسی از پیامبران را بر آن حضرت داشته باشند در همین حال با توجه به عنایت خداوند بر رسول خدا که برگرفته از آیه چهل و سوم سوره نهم «توبه» است به نظر می‌رسد که معنی این است که اولیای خداوند زهره یک لحظه تخطی از فرمان‌های خداوند متعال ندارند و باید توجه داشت که مفسران بزرگ شیعه این آیه را از عنایات حق تعالی شمرده‌اند و آن را عتاب ندانسته‌اند. (تبیان ۵/۲۲۶ - ابوالفتوح ۶/۴۱)

«خوش سخن شاهی کز اقبال کفش در پیش او گشته بریان زبان باید که در وی سم بوده»

در مصراع نخست وصف پیامبر(ص) به خوش سخن بودن بر گرفته از حدیثی است که رسول خدا فرموده است من فصیح‌تر کسی هستم که به زبان عرب سخن می‌گویم و فزون بر آن از قریش هستم، (ابن اثیر، نهایه ۱/۱۷۱- مجلسی بحار ۱۷/۱۵۸)

و توجه دارید که نظامی هم مکرر فصاحت حضرت ختمی مرتبت را بازگو کرده است و برای نمونه نگاه فرمایید به صفحه دوازدهم مخزن الاسرار نظامی که در ستایش از پیامبر مکرر که درودهای فزون از شمار بر او ارزانی باد سروده است

«مسی گویا به زبان فصیح ازالف آدم و مسیم مسیح»

در مصراع دوم اشاره است به موضوع سخن گفتن شانه بریان بزغاله یا گوسپندی که زنی یهودی آن را زهرآگین کرده بود تا پیامبر را بکشد و این موضوع به تفصیل در متون کهن آمده است (بحار ۳۹۶-۳۹۵-۱۷/۳۹۳) به نقل از کافی کلینی و امالی صدوق و مناقب ابن شهر آشوب.

«در شبی که عذر اخطانا می خواهد ز حق جبرئیل آن‌جا چو طفل آکن و آبگم بوده»

مصراع اول درباره شب معراج و دعاهای پیامبر(ص) است که در آیه‌های پایانی سوره بقره آمده است و چون جبرئیل علیه‌السلام به آن مقام نرسیده و چنان شرفی به او ارزانی نشده است در مصراع دو او را چون کودکی دانسته است که یارای سخن گفتن و توان آن را نداشته است و این موضوع در کتاب‌های تفسیر به صورت مفصل و به نقل از منابع کهن آمده است برای نمونه نگاه کنید به (بحرانی ۱/۲۶۶) که دوازده حدیث از دوازده منبع کهن و میانی نقل کرده است.

تال جامع علوم انسانی

در قصیده‌یی که در سی بیت و با قافیه میم سروده و به اصطلاح میمیه است مطالبی آورده است که بدون آشنایی با قرآن و حدیث و شرح زندگی پیامبر(ص) فهم آن و رسیدن به معنای آن سخت دشوار است و باز هم برای آگاهی خوانندگان گرامی به نوشتن چند مورد بسنده می‌شود، در این قصیده از صفتهای گوناگون ادبی هم بهره گرفته است.

«بر سریر چرخ گردان جاه او بینی نشان بر نهاد عرش یزدان نام او بینی رقم»

در مصراع دوم اشاره به حدیثی است که در منابع کهن شیعی که در سده چهارم هجری تألیف شده است آمده است که کلماتی که خداوند برای پذیرش توبه آدم علیه‌السلام به او القا فرمود سوگند دادن به نام‌های فرخنده محمد و اهل بیت صلوات الله علیهم بود و برای آگهی بیشتر به تفسیر آیه سی و هفتم سوره دوم (بقره) مراجعه فرمایید که کم و بیش در این باره سخن گفته‌اند، برای نمونه (حقی بر وسوی ۱/۱۱۳- میبیدی ۱/۱۵۵- صدوق، معانی ۴۲ عیون ۱۷۰، به نقل از بحار مجلسی ۱۱/۱۶۵)

«رایت نصر من الله چون برآمد از عرب آتش اندر زد به جان شه‌یاران عجم»
 «خاک پای بوذرش از یک جهان نوذر بهست در زعلین بلال او به از صد روستم»
 «همچو لا شد سرنگون آن کس که او را گفت لا وز سعادت با نغم شد آن که گفت او را نغم»

ملاحظه می‌فرمایید که فزون بر استفاده از آیه سیزدهم سوره شست و یکم (صف) از صفت‌های گوناگون که در آن زمان معمول بوده بهره برده است برای نمونه تقابل عرب و عجم، جناس خطی بوذر صحابی بزرگوار پیامبر(ص) و نوذر پهلوان نامور ایران، نغم جمع کلمه نعمت و نغم به معنی پاسخ و پذیرا شدن پیشنهاد، و می‌بینید که درک و فهم درست سروده‌های سنایی چندان آسان نیست و احاطه نسبی به قرآن و حدیث و فنون بلاغت را لازم دارد و باید مورد توجه قرار بگیرد.

با توجه به محدود بودن سهم هر نویسنده مقاله از صفحه‌ها مجله، دنباله بررسی قصیده‌ها و مثنوی‌های سنایی را به خواست خداوند متعال در شماره بعد به عرض خوانندگان ارجمند می‌رسانم با سپاس فراوان از حوصله‌یی که هزینه فرمودید:

منابع و مأخذ

- ۱- ابن اثیر، مبارک، النهایه، به کوشش احمد زاوی و طناحی افسست قم ۱۳۶۴خ
- ۲- ابن تغزی، یوسف، النجوم الزهرا، افسست از چاپ دارالکتب مصر، بی‌جا بی‌تا
- ۳- ابن منظور، محمدبن مکرّم، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم ۱۳۶۳خ
- ۴- ابوالفتوح رازی، تفسیر، به کوشش ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه ۱۳۸۴ق
- ۵- احمدی بیرجندی، احمد، مدایح محمدی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس مشهد ۱۳۷۲خ
- ۶- بحرانی، سیدهاشم، تفسیر برهان به کوشش محمود موسوی زرنندی تهران بی‌تا

- ۷- تبریزی، محمدحسین، برهان قاطع، به کوشش محمد معین تهران امیرکبیر، ۱۳۶۲خ
- ۸- حقی بر وسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، افست از عثمانیه ۱۳۳۰ق، تهران جمعری تبریزی بی تا
- ۹- رضازاده شفق، صادق، تاریخ ادبیات ایران، شیراز، ۱۳۵۲خ
- ۱۰- زمخشری، محمود، تفسیر کشاف، افست تهران، بی جا بی تا
- ۱۱- زیدبن علی بن حسین (ع) - غریبالقرآن به کوشش محمدجواد حسینی جلالی تهران ۱۳۷۲خ
- ۱۲- سلمی، ابوعبدالرحمان، مجموعه آثار، گردآوری نصرالله پورجوادی، مرکز نشر و دانشگاهی ۱۳۶۹خ
- ۱۳- سنایی غزنوی، دیوان، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران سنایی تاریخ مقدمه ۱۳۵۴خ
- ۱۴- سنایی غزنوی، مثنوی‌ها، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۸خ
- ۱۵- سورآبادی، ابوبکر عتیق، قصص برگرفته قرآن، به کوشش یحیی مهدوی انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۷خ
- ۱۶- طبرسی، فضل، تفسیر مجمع البیان، به کوشش سیدهاشم رسولی محلاتی، صیدا ۱۳۳۹خ
- ۱۷- طبری، تفسیر (ترجمه) به کوشش حبیب یغمایی، تهران انتشارات توس ۱۳۶۷خ
- ۱۸- طوسی، محمد، تفسیر تبیان به کوشش احمد حبیب قصیر نجف ۱۳۸۵ق
- ۱۹- عطّار، فریدالدین محمد، مصیبت نامه به کوشش نورانی وصال تهران، زوار ۱۳۸۸خ
- ۲۰- کتّاله، عمررضا، معجم المؤلفین بیروت بی تا
- ۲۱- کوفی، فرات، تفسیر فرات الکوفی به کوشش محمد کاظم تهران ۱۴۱۰ق
- ۲۲- محمد فؤاد، عبدالباقی المعجم المفسر قاهره ۱۳۶۴ق
- ۲۳- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار به کوشش سیدجواد علوی و همکاران تهران دارالکتب الاسلامیه ۱۳۶۲خ
- ۲۴- میبیدی، ابوالفضل، تفسیر کشف الاسرار به کوشش علی اصغر حکمت
- ۲۵- نسفی، عمر، تفسیر نسفی به کوشش عزیزالله جوینی بنیاد فرهنگ ۱۳۵۴خ
- ۲۶- نظامی، ابیاس، مخزن الاسرار به کوشش عبدالکریم علی اوغلی فرهنگستان شوروی، بی تا